

**Living in the Margin****An Ethnography on the daily life of the suburbs of Saeedabad neighborhood of Tehran**Saber Jafari Kafiabadi¹ | Behroz Rostakhiz² | Mojtaba Abdi³

1. Assistant Professor, Faculty of Social Sciences, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran. Email: saberjafari65@atu.ac.ir
2. Anthropology and Member of Research Institute for Social Policy and Social Studies, Allameh Tabatabai University; Tehran, Iran. Email: b.rostakhiz@atu.ac.ir
3. Phd student of Shahid Beheshti University; Tehran, Iran. . Email: pouriaabdi@gmail.com

Article Info**ABSTRACT****Article type:**

Research Article

Article history:

Received:

18 February , 2023

Received in revised form:23

May 2023

Accepted: 23 May 2023

Published online: 10 June
2023

The article is an account of ethnographic study about daily life in two suburban settlements in Tehran; a phenomenological exploration about the living experiences of their inhabitants. These settlements, known publicly as "colonies" and located in the Saeedabad neighborhood of the Shadabad. Findings show that the special living conditions in these colonies resulted in convergence of spatial and temporal boundaries in arenas such as employment, education and free time of the residents. The special conditions are particularly due to the densely populated residential context of the colonies, limited living space, lack of minimum amenities, and apparent poverty of the resident households. Confrontation with external formal or informal, individual or institutional charities, is the only situation which manifests unanimity and alliance of the residents over their inferior identities. In fact, social relations between them are based more on the acquisition of resources than on urban division of labor. Power relations and hierarchy of authority more than anything is determined by variables like gender and being breadwinner; And the most important principle governing formal relations is ownership and property. The perceptions of the colonies of Saeedabad conveys residents perceive their life as isolated from the city; somewhere in border- city and non-city.

Keywords:Slum dwelling; Margins of
society; Living in the margin;
Daily Life; Ethnography

Cite this article: Jafari Kafiabadi, S.; Rostakhiz, B. & Abdi, M. (2023). Living in the Margin An Ethnography on *Journal of Social Problems of Iran*, 13 (2),1-23.
<https://doi.org/10.22059/ijsp.2023.92632>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

. DOI: <https://doi.org/10.22059/ijsp.2023.92632>

زیست در حاشیه

مطالعه‌ای مردم‌نگارانه بر زیست روزمره حاشیه‌نشینان محله سعیدآباد تهران

صابر جعفری کافی‌آبادی^۱ | بهروز روستاخیز^۲ | مجتبی‌عبدی^۳

۱. استادیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران، رایانامه: saberjafari65@atu.ac.ir

۲. استادیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران، رایانامه: b.roustakhiz@atu.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران، رایانامه: pouriaabdi@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

مقاله حاضر برگرفته از یک پژوهش مردم‌نگارانه در باب زیست روزمره افراد در دو سکونت‌گاه حاشیه‌ای تهران است که با رویکردی پدیدارشناسانه به تجربیات زیسته ساکنان آن‌ها نزدیک شده است. این سکونت‌گاه‌ها که در گفتمان عمومی «کلونی» نامیده می‌شوند، در محله سعیدآباد از منطقه شادآباد تهران قرار دارند. چندین ماه حضور میدانی، مشاهده نزدیک و گفت‌وگو با ساکنان نشان داد شرایط ویژه زندگی در این کلونی‌ها موجب درهم‌آمیختگی مرزهای فضایی و زمانی ساکنان شده است. این شرایط ویژه به‌ویژه ناظر به بافت مسکونی پرتراکم کلونی‌ها، محدودیت فضاهای زندگی برای اتاقک‌نشینان، عدم وجود امکانات رفاهی حداقلی و فقر مشهود خانوارهای ساکن است. تنها موقعیت‌هایی که تجلی‌گاه هم‌صدایی و هم‌پیمانی این کلونی‌نشینان بر سر هویت فرودست‌شان است، موقعیت‌هایی است که ایشان در مواجهه با اشخاص و خیران و نهادهای رسمی و غیررسمی بیرونی قرار می‌گیرند. در حقیقت، مناسبات جمعی بیشتر مبتنی بر تحصیل منابع است و نه نوعی تقسیم کار. سلسله‌مراتب جنسیتی و نان‌آوری مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده تصمیم‌گیری‌های درون اتاقک‌ها هستند. در عرصه عمومی، مهم‌ترین اصل حاکم بر مناسبات رسمی و به‌ویژه عرصه قدرت و اعمال نفوذ، مالکیت است. ساکنان، زندگی خود را به‌صورت زندگی‌ای کاملاً جداافتاده از شهر درک می‌کنند. این کلونی‌ها به برزخی می‌مانند که در مرز شهر و ناشهرند.

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۹

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۳/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۰۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۳/۲۰

کلیدواژه‌ها:

حاشیه‌نشینان؛ حاشیه‌های جامعه؛

زیست در حاشیه؛ زندگی روزمره؛

مردم‌نگاری.

استناد: جعفری کافی‌آبادی، صابر؛ روستاخیز، بهروز و عبدی، مجتبی. (۱۴۰۱). زیست در حاشیه؛ مطالعه‌ای مردم‌نگارانه بر زیست روزمره حاشیه‌نشینان بررسی مسائل

اجتماعی ایران، ۱۳(۱)، ۲۳-۱. <https://doi.org/10.22059/ijsp.2023.92632>



DOI: <https://doi.org/10.22059/ijsp.2023.92632>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.

۱. مقدمه و طرح موضوع

میلیون‌ها نفر در جهان، در حاشیه شهرها سکونت دارند؛ آن‌ها به علل گوناگون نتوانسته است جذب نظام اقتصادی و اجتماعی شهر شده و از خدمات شهری استفاده کنند (Dorkoosh, 2003: 121). در ایران هم به‌ویژه از دهه چهل شمسی به این سو، موج‌های پیاپی مهاجرت و رشد شتابان شهرنشینی، زیست حاشیه‌ای در مجاورت شهرها را شدت فزاینده‌ای بخشیده است (Mirabadi & et al, 2018: 606). این موضوع به‌ویژه در تهران به دلیل موقعیت خاص آن به‌عنوان پایتخت، روز به روز ابعاد پیچیده‌تری به خود گرفته است؛ آن‌چنان‌که مسائل ناشی از حاشیه‌نشینی دیگر فقط محدود به مناطق حاشیه‌نشین این کلان‌شهر نمی‌شود و در عمل، کل شهر را متأثر ساخته است.

در حقیقت، کلان‌شهر تهران در عین آن‌که نقش عمده‌ای در توسعه اقتصادی ملی بر عهده دارد، به دلیل گسترش فضایی نامنظم و بی‌رویه که در نتیجه جابه‌جایی و تغییر مکان فعالیت‌ها و جمعیت از مرکز شهر به خارج از شهر و پراکنش در نواحی فراشهری بوده، آسیب‌های اجتماعی مختلفی را به‌وجود آورده است. از سوی دیگر، بی‌توجهی به معضلات پیرامون شهر موجب تهدید متن شهر شده و انواع آسیب‌های اجتماعی، روانی، آسایشی و امنیتی را به وجود آورده و به تعبیری، هم‌اینک این حاشیه است که بر شهر حاکم شده است.

یکی از جلوه‌های خاص و البته متمایز حاشیه‌نشینی در تهران، اجتماعات مسکونی‌ای هستند که هرچند در درون بافت شهری و لابه‌لای سامان کم‌بیش منظم آن جوانه زده‌اند، لکن چه به‌لحاظ فرم و ساختار و چه به‌لحاظ زیست روزمره‌ای که در آن‌ها جریان دارد، با شهر پیرامون خود بیگانه‌اند و تو گویی هیچ سهمی از آن نبرده‌اند. این نوع از اجتماعات را به‌طور متعارف «کلونی» می‌نامند^۱ که به‌طور ضمنی بر خصیصه جزیره‌مانند و پائین‌دستی و محروم این محیط‌ها اشاره دارد. جالب اینجاست که ساختار فیزیکی این محیط‌ها نوعی شبیه به قلعه‌هایی متروک است که برج‌وباروهایش را نه‌لزوماً ساکنان محروم داخل آن، که گویی پیرامونیان به دور آن کشیده‌اند.

محله سعیدآباد از منطقه شادآباد تهران چندتایی از این کلونی‌های معروف اما در عین حال مغفول دارد که چندی است به‌واسطه رفت‌وآمد برخی خبرنگاران و شاید به‌دلیل دم‌دستی‌بودن، محل تردد سیاست‌مداران و مدیرانی شده است که در بازدیدهای خود از این کلونی‌ها کم‌تر از آنی که باید، می‌بینند. درواقع، این کلونی‌های کوچک، در پس دیوارهای کوتاه‌شان، ساختاری بس پیچیده و در عین حال تأثیراتی بس گسترده بر جامعه شهری پیرامون خودشان دارند.^۲ حیات حاشیه‌نشینی ایشان به فراسوی این دیوارهای کوتاه

۱. تعبیری که روزنامه‌نگار روزنامه همشهری (چهارشنبه ۲ خرداد ۱۳۹۷، کد مطلب: ۱۷۴۰۳) در مطلبی که راجع به این کلونی‌ها نوشته، به کار برده است: «روزگار غمبار «کلونی»های شادآباد». استفاده از این تعبیر در ادبیات سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان حوزه شهری نیز تا حدودی جاقفاده است (گفت‌وگوی ایسنا / البرز با اسدالله حیدری مدیرکل بهزیستی البرز، یکشنبه ۲۳ آبان ۱۴۰۰، کد خبر: ۳۲۱۳۱۷۴۹۰، «حدود ۶۰ درصد جمعیت کرج حاشیه‌نشین هستند!»؛ رادیو گفت‌وگو - برنامه هاشور، گفت‌وگو با دکتر داوود میرزایی مقدم رئیس اداره پیشگیری از اعتیاد در محیط‌های آموزشی ستاد مبارزه با مواد مخدر ریاست جمهوری، دوشنبه ۶ آذر ۱۳۹۸، کد مطلب: ۵۳۹۳۱۳، «افزایش اعتیاد بین حاشیه‌نشین‌ها»؛ خبرگزاری صدا و سیما، مرکز سیستان و بلوچستان، گفت‌وگو با خلیل منبئی مدیر کل بنیاد مسکن انقلاب اسلامی سیستان و بلوچستان، دوشنبه ۱۵ شهریور ۱۴۰۰، کد مطلب: ۳۲۱۳۱۷۰، «رفع مشکلات ساماندهی مناطق حاشیه‌نشین در سیستان و بلوچستان» و ...). «مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران» نیز در سفارش این پژوهش از این منطقه با عنوان کلونی یاد می‌کند.

۲. این پژوهش برگرفته از طرح پژوهشی با عنوان «حاشیه‌نشینی در شهر تهران: بررسی کیفی ابعاد حاشیه‌نشینی در محله سعیدآباد از منطقه شادآباد تهران» به سفارش مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران است. در اینجا لازم است از همکاری و مساعدت‌های آن مرکز نهایت قدردانی و تشکر را داشته باشیم. یکی از ویژگی‌های منحصربه‌فرد موضوع مورد مطالعه در این پژوهش (محله سعیدآباد از منطقه شادآباد تهران) متفاوت بودن وضعیت فیزیکی آن است که طبیعتاً مسائل و پیامدهای خاص خود را نیز به‌دنبال خواهد داشت. در ایران، برخلاف شهرهای غربی، حاشیه‌نشینان معمولاً در مناطق پیرامونی و فقیرنشین شهر استقرار می‌یابند و عاملی برای توسعه فرهنگ فقر می‌شوند؛ یعنی

امتداد می‌یابد. در کنار این رابطه متقابل، آنچه حیات آسیب‌زای چنین محیط‌هایی را تداوم می‌بخشد و نسلی را برای زندگی درون این دیوارها مهیاتر از بیرون و به‌عنوان شهروندی از شهر می‌سازد، خود بسی جای تأمل و درنگ دارد.

بنابر آنچه آمد، نگارندگان در این مقاله بر پایه یک پژوهش مردم‌نگارانه تلاش نموده‌اند تا به حد بضاعت خود و با اتخاذ یک «نگاه از درون»، بر جریان زیست روزمره در این کلونی‌ها پرتوی افکنده و کندوکاوی پدیدارشناسانه را بر تجربیات زیسته ساکنین آن‌ها شکل دهند. بنابراین، ضمن ارائه توصیفی مردم‌نگارانه از کلونی‌های مورد نظر در ابعاد مختلف فضایی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... همچنین سعی گردیده است تا چپستی و چگونگی «زیست در حاشیه» از منظر حاشیه‌نشینان کلونی‌های سعیدآباد تهران، فهم گردد. از این منظر، این پرسش را در برابر خود گشوده‌ایم که حاشیه‌نشینی از مقوله‌ای مربوط به وضعیت سکونت این افراد، چگونه به تمام شئون زندگی آن‌ها امتداد می‌یابد؟ یا در صورتی دیگر، این پرسش که در فراسوی مقولاتی همچون مادری، پدری، فرزندی، برادری، همسایگی، دخترانگی، پسرانگی و... - البته تا حدودی در درون هر یک از این مقولات خودفهمی - حاشیه‌نشینی چگونه خود را بروز و نمود می‌دهد و چه وجوه مشترکی از حاشیه‌نشینی را می‌توان بر فراز این خودفهمی‌ها تشخیص داد؟

۲. پیشینه پژوهش

به دنبال وقوع تحولات شهری و رشد سریع و ناهمگون شهرنشینی در ایران، پدیده حاشیه‌نشینی ابتدا در تهران و سپس در سایر کلانشهرهای کشور شکل گرفت. در سال ۱۳۵۰، بنابر درخواست سازمان برنامه و بودجه، طرح وسیعی برای مطالعه و بررسی وضعیت حاشیه‌نشینی در کشور، توسط مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران آغاز گردید. این طرح با مطالعه وضعیت حاشیه‌نشینی تهران شروع و سپس سایر شهرهای بزرگ کشور چون، بندرعباس، همدان، کرمانشاه و اهواز را نیز شامل شد. مجید احسن و مصطفی نیرومند (۱۹۷۲)، محمد حسین کازرونی (۱۹۷۳)، حسین شکویی (۱۹۷۶)، فرخ حسامیان (۱۹۸۰) کسانی بودند که در دهه پنجاه شمسی تقریباً پژوهش‌های اولیه در زمینه حاشیه‌نشینی در شهرهای مختلف را انجام دادند. در بیشتر این آثار به توصیف مناطق حاشیه‌بسته شده است و در مواردی نیز مسایل مناطق مذکور بیان گردیده است. پژوهشگران مزبور، عمدتاً علل شکل‌گیری حاشیه‌نشینی را در مهاجرت افراد فقیر از حوزه‌های پیرامون و افزایش جمعیت شهرها معرفی کرده‌اند.

تحقیقات دهه‌های آتی اما مؤید این واقعیت است که اغلب آن‌ها با یک رویکرد کمی و به‌واسطه روش‌های پیمایشی و پرسشنامه‌ای انجام شده‌اند. این پژوهش‌ها اغلب مبتنی بر آن دسته از چهارچوب‌های نظری هستند که به‌طور مبنایی، توسط اندیشمندان غربی و متناسب با مقتضیات جوامعی غیر از ایران ارائه گردیده‌اند. در همین راستا، بهمنی و همکاران او (۲۰۱۸) به «مرور نظام‌مند مطالعات انجام‌شده در زمینه حاشیه‌نشینی» پرداخته‌اند. پژوهش‌های مرور شده توسط آن‌ها نیز مؤید این است که ۷۰ درصد از پژوهش‌های انجام‌شده در بازه سال‌های ۹۶-۱۳۷۵ از روش پیمایش استفاده کرده‌اند و تنها ۱۰ درصد از این مطالعات، با روش کیفی

علاوه بر فاصله اجتماعی، اغلب فاصله فیزیکی نیز وجود دارد؛ اما یکی از عواملی که این محله را از حاشیه‌نشینی‌های متعارف ایران متمایز می‌سازد، عدم وجود فاصله فیزیکی است. در مورد این امر که عدم وجود چنین فاصله‌ای به چه پیامدهایی می‌انجامد، در متن پژوهش به تفصیل سخن خواهیم گفت؛ اما آنچه در باب تبیین ضرورت چنین پژوهشی به‌ویژه برای نهاد و سازمانی چون شهرداری اهمیت می‌یابد، از یک حیث، شاید نه ناظر به خود حاشیه‌نشینی، بلکه مسأله بازنمایی آن است. به‌نظر می‌رسد عدم وجود فاصله فیزیکی و دسترسی‌پذیری و مشاهده‌پذیری چنین کلونی‌هایی، آنها را به موضوع سیاسی جذابی تبدیل می‌کند. صرف‌نظر از ماهیت تعامل خاصی که میان این حاشیه‌نشینان و عاملان سیاسی‌ای برقرار می‌شود که آنها را به ابژه‌ی مقاصد سیاسی خود مبدل ساخته‌اند، این فضاها شهری را می‌توان به کاروانسرای جریان‌ها و عاملان سیاسی اعم از خبرنگاران و نمایندگان مجلس و کارگزاران ذیربط دولتی و غیردولتی تشبیه کرد. از این حیث روشن است که مسأله‌ی بازنمایی از نظرگاه‌های مختلف چه اهمیتی می‌یابد. به‌نظر می‌رسد شهرداری باید یکی از مهم‌ترین نقش‌ها را در مدیریت این وضعیت ایفا کند و در این راستا پژوهش‌هایی از این دست می‌تواند برای سیاست‌گذاری در این جهت مثمر فایده قرار گیرد.

انجام شده است. تأکید اغلب پژوهش‌های انجام‌شده نیز البته بر ارائه توصیفی کمی از متغیرهای زمینه‌ای در کنار احصاء علل و پیامدهای حاشیه‌نشینی بوده است. بر پایه این پژوهش‌ها، عمده دلایل رشد حاشیه‌نشینی در ایران و خاصه تهران عبارتند از: اتخاذ سیاست‌های توسعه‌ای نتولیرالی و نامتوازن؛ پیروی قیمت زمین و مسکن از منطق سرمایه؛ ضعف‌های ساختاری اقتصاد کشور؛ کم-توجهی به بهبود کیفیت زندگی روستایی در کنار ناملایمت‌های طبیعی و خشکسالی‌های مکرر؛ فقر و بیکاری برآمده از توزیع ناعادلانه منابع و امکانات؛ بازنمایی‌های رسانه‌ای و برساخت شهرها به مثابه قبله آمل؛ همه این‌ها البته در کنار مدیریت‌های شهری ناکارآمد و ضعف در وجود ضوابط و مقررات قانونی شفاف (Piran, 1987-95; Gharakhloo & Sharifi, 2004; Rabbani Khorasgani et al, 2004; Ibrahimzadeh et al, 2004; Zangiabadi et al, 2005; Rabbani Khorasgani et al, 2006; Saberifar, 2009; Ladan Moghadam & Rezaghi, 2009; Ma'dani & Mohammadpanah, 2009; Taleshi & Amirfakhrian, 2011; Hashemzahi, 2011; Zangiabadi & Mobaraki, 2012; Kaveh, 2012; Naghdi & Zare, 2012; Zakikhani, 2013).

بی‌تردید تأمل بر هر یک از عوامل و زمینه‌های فوق همراه با شرح و بسط آن‌ها در چهارچوب انجام مطالعات موردی، امری فوق‌العاده ضروری و اجتناب‌ناپذیر برای جهت‌دهی به سیاست‌های کلان در این حوزه است. با این همه و علی‌رغم ارج‌گذاری کوشش‌های صورت‌گرفته، نمی‌توان انکار کرد که این پیشینه مطالعاتی به لحاظ ارائه فهمی دقیق و عمیق از جریان زیست روزمره حاشیه‌نشینان - در بستر ساختارها و سازوکارهای محل زندگی‌شان - و ذهنیت‌های آنان، دچار خلأهایی جدی است. البته در طی سال‌های گذشته و به‌ویژه در بستر یک نگاه انسان‌شناختی، پژوهش‌های انگشت‌شماری در این زمینه انجام شده که نگارندگان از بینش نهفته در پس پشت آن‌ها بهره گرفته‌اند. از جمله این موارد و برای نمونه می‌توان به پژوهش‌های سپیده پارسا‌پژوه (2002; 2005; 2008) اشاره داشت که تحت نظارت ناصر فکوهی انجام شده‌اند. فکوهی از جمله پژوهشگران و اساتید انسان‌شناسی است که در کنار نسل میانی انسان‌شناسان ایرانی، «شهر» را در کنار دیگر میدان‌هایی که مردم‌شناسان به‌طور سنتی به آن‌ها علاقمند بودند در کانون توجه قرار داد. او در طی دو دهه اخیر هدایت پژوهش‌های متعددی را در حوزه شهری برعهده داشته است. پارسا‌پژوه نیز در دل همین گفتمان، پایان‌نامه دوره کارشناسی‌ارشد خود را گذراند. او در سال ۱۳۸۱ مقاله‌ای را با عنوان «نگرشی از درون به پدیده حاشیه‌نشینی؛ مطالعه موردی اسلام‌آباد کرج» به رشته تحریر درآورد و در سال ۱۳۸۴ نیز موفق به انتشار کتاب خود تحت‌عنوان «ما، آن‌ها؛ اتنوگرافی یک تردید - مروری انسان‌شناختی بر هویت جمعی در محله‌ای حاشیه‌ای» شد. پارسا‌پژوه در این تتبعات، بیشتر به دنبال فهم چگونگی انتظام و هویت‌یابی حاشیه‌نشینان در جریان تعاملات روزمره آن‌ها با خود و دیگران است. این پژوهش که با یک رویکرد مردم‌نگارانه انجام شده است البته در زنجیره‌ای قرار می‌گیرد که بعدها توسط تعدادی از دانش‌آموختگان انسان‌شناسی امتداد یافت (برای نمونه ن. ک به: Izadi-jeiran, 2015 & 2016; Ghasemi, 2014 & 2018).

باری، پژوهش حاضر نیز در چهارچوب گفتمانی قرار می‌گیرد که دل‌مشغول ترسیم مختصات زیست حاشیه‌نشینان به‌واسطه اتخاذ یک نگاه از درون است. به سخن دیگر، ما به دنبال فهم این مطلب بوده‌ایم که حاشیه‌نشینان سعیدآباد، جهان زندگی خود را چگونه سامان داده‌اند؟ چه بر این باوریم که بدون درک عمیق ذهنیت و سازوکارهای استقرار اتاقک‌نشین‌های مورد مطالعه، برنامه-ریزی برای بهبود زندگی آن‌ها یا دست‌کم بهبود منظر شهری در آن ناحیه، کمافی‌سابق نتیجه‌ای قابل توجه نخواهد داشت.

۳. ملاحظات روش‌شناختی

همان‌طور که اشاره گردید، هدف پژوهش حاضر، فهم تجربه مشترک حاشیه‌نشینان کلونی‌های سعیدآباد از حاشیه‌نشینی بوده است. برای رسیدن به این مقصود، بنابراین از بین رویکردهای روش‌شناختی موجود، از نوعی رویکرد کیفی و به‌طور مشخص، از روش-شناسی مردم‌نگارانه بهره برده‌ایم. حضور میدانی، مشاهده از نزدیک و درگیری با سوژه‌های مورد مطالعه، از ویژگی‌های بنیادین این رویکرد روش‌شناختی است؛ مواردی که جملگی در جریان این پژوهش مورد توجه بوده‌اند. این مردم‌نگاری بنابراین با التفات ضمنی به آن زمینه کالبدی و فضایی که حاشیه‌نشینان در آن مستقر هستند، بر تصویرکردن و توصیف فریه مناسبات اجتماعی-سیاسی چندوجهی و جاری در میدان مورد مطالعه متمرکز بوده است. از این رو، پژوهشگران مردم‌نگار تا سرحد امکان تلاش نموده‌اند که در زندگی روزمره این مردمان و شئون مختلف آن درگیر شوند. این درگیری عمیق و مشارکت فعالانه، موجبات ارائه تصویری توأم با جزئیات را از شیوه‌های زیست کلونی‌نشین‌های سعیدآباد فراهم آورده است. گپ‌وگفت‌های میدانی یا مصاحبه‌های ساخت‌نیافته و برآمده از دل تعاملات معمول با جامعه مورد مطالعه، از دیگر ابزارهای مهم و مورد استفاده توسط پژوهشگران بوده است. به تعبیر کلیفورد گیرتز (1983) انسان‌شناس شهیر امریکایی، مردم‌نگاران برای دستیابی به یک فهم عمیق و اصطلاحاً توصیف فریه، باید درگیر بحث یا گفت‌وگوهای جدی با مردمان مورد مطالعه شوند. او چنین فهمی را «فهم مبتنی بر تجربه نزدیک» می‌نامد (Geertz, 1983: 57-59). بدیهی است که بهره‌گیری از تکنیک‌هایی همچون مشاهده مشارکتی، تعامل روزمره و گپ‌وگفت‌های میدانی، مستلزم حضور طولانی‌مدت و اعتمادسازی می‌باشد. در این راستا، لازم به اشاره است که پژوهشگران قریب به ۹ ماه، حضور نسبتاً مداوم را در میدان مورد مطالعه تجربه نموده و در این مدت، تلاش کرده‌اند تا با انجام مجموعه‌ای از اقدامات حمایتی و اعتمادساز، همراهی و هم‌دلی افراد را جلب نمایند.

۴. میدان مورد مطالعه

این پژوهش حاصل حضور پژوهشگران در بین اتاقک‌نشین‌های چند گاراژ در شادآباد تهران است. شادآباد محله‌ای است در جنوب غرب تهران و منطقه ۱۸ شهرداری که از پایین میدان آزادی و میدان فتح شروع می‌شود. قسمت اصلی و شناخته‌شده آن برای مردم، بازار میل و یافت‌آباد است. بعد از یافت‌آباد می‌رسیم به مرکز منطقه ۱۸ که بخش اصلی آن شادآباد است. نماد شادآباد، بازار آهن آن است. منتهی‌الیه غربی شادآباد محله‌ای است به نام سعیدآباد. بلوار اصلی این محله، بلوار وثوقی است و منتهی‌الیه این بلوار بسته است و آنسوی این انسداد، اتوبان آزادگان قرار دارد. این محل مجاور مکان‌هایی برای بازیافت شهرداری و زباله‌سوزی و خدمات موتوری و ماشینی مربوط به زباله‌های شهری است. این موقعیت جغرافیایی فی‌نفسه و در بادی امر و پیش از هر امر دیگری وضعیت نامساعدی را از حیث بهداشتی برای ساکنان این منطقه ایجاد کرده است. کمی مانده به انتهای این بلوار وثوقی، روبه‌روی پارک چکاوک دو گاراژ مجاور هم وجود دارند؛ گاراژهایی بدون هرگونه پیش‌اندیشی معمارانه یا لحاظ اقتصادات زندگی انسان شهری. گاراژهایی با قدمت بیش از خود بلوار وثوقی. این گاراژها از پیش از انقلاب وجود داشته‌اند و کاربری ابتدایی و نخستین آن‌ها تعمیرگاهی بوده است. وقتی رو به جنوب به این گاراژها نگاه می‌کنیم، گاراژ دست‌چپی (گاراژ شماره دو) با مساحتی حدود هزار و دو بیست و پنجاه مترمربع از آن معصومه‌خانم است و گاراژ دست‌راستی (گاراژ شماره یک) با مساحتی حدود هشتصد مترمربع از آن سه برادر و چهار خواهر است که وارثان این گاراژ هستند. دلمشغولی این پژوهش را این گاراژها و ساکنان اتاقک‌نشین و مسائل آنها شکل می‌دهند.



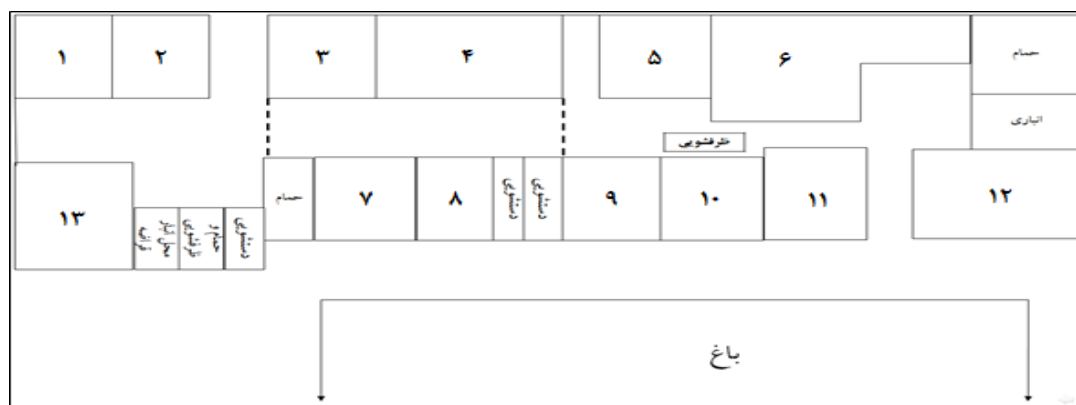
تصویر ۱. درب گاراژ معصومه خانم (عکس از گروه پژوهش؛ ۱۳۹۷/۱۱/۲۸)



تصویر ۲. درب گاراژ وارثان (عکس از گروه پژوهش؛ ۱۳۹۷/۱۱/۲۸)

۵. وضعیت مسکن و فضاهای زندگی

اغلب فضاهای مسکونی دو گاراژ به شکل اتاقک‌هایی حدوداً ده الی پانزده متری هستند. البته برای سال‌ها، مجادله‌هایی بر سر مالکیت این گاراژها وجود داشته است. جدای از تأکید مدیران شهری بر آن که این فضاها می‌بایست جزئی از محدوده رسمی فضای سبز و پارک افاقیا باشند و تملک آن‌ها نامشروع است؛ سال‌هاست که وارثان گاراژ شماره یک با یکدیگر بر سر انحصار ورثه دعوا دارند و به‌نظر مالکان، بهترین راه‌حلی که در این وضعیت بلا تکلیفی، مانع از بلاتنتفاع شدن مطلق این ملک می‌شد، حفظ و توسعه اتاقک‌سازی و کسب درآمد از اجاره‌بهای آنها بوده است؛ ساختار معیوبی که سال به سال بازتولید شده است. البته کشمکش برادران و خواهران، این اواخر منجر به یک-سری توافق‌ها و تقسیم‌بندی‌های فضایی در گاراژ گردید که به نوعی سهم هر کس را مشخص می‌کند.

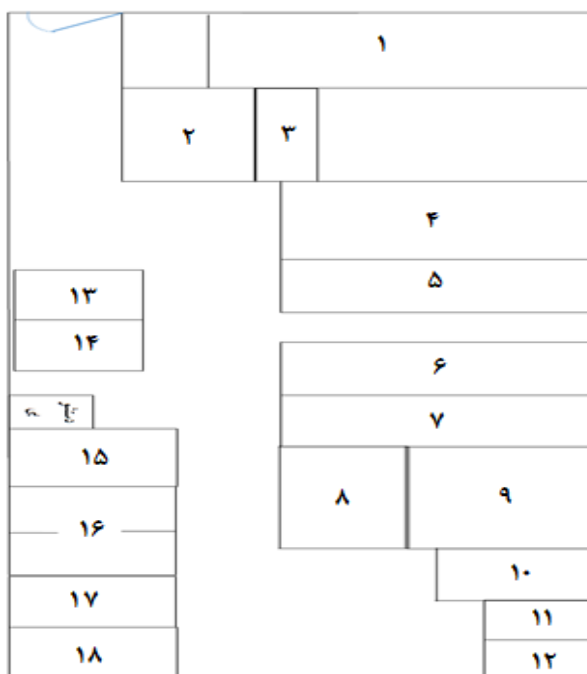


شکل ۱. تقسیم‌بندی فضایی فعلی و ساختار اتاقک‌های کلونی شماره یک

شکل بالا وضعیت کنونی تقسیم‌بندی فضایی و ساختار اتاقک‌های کلونی شماره یک را نشان می‌دهد. با این تقسیم‌بندی اخیر، بخش سمت راستی (بخش شرقی چسبیده به کلونی دو که در شکل با خط‌چین تفکیک شده است؛ اتاقک‌های شماره پنج، شش، نه، ده، یازده و دوازده) به خواهران رسیده است؛ بخش میانی (اتاقک‌های شماره یک، دو و سیزده) به دو برادری که در قید حیات هستند؛ و بخش غربی (اتاقک‌های شماره سه، چهار، هفت و هشت) هم به وراث برادر مرحوم ایشان، حاج حسین رسیده است. بعد از تقسیمات اخیر، دیوارکشی‌هایی هم درون این کلونی انجام شده، تا حریم وراث را از یکدیگر تفکیک کند و همین دیوارکشی‌ها تا حدودی موجب تغییر در مناسبات میان خانواده‌ها و اتاقک‌ها نیز شده است که در صفحات آتی به آن بازخواهیم گشت.

از آنجایی که بخش میانی متعلق به دو برادر، علاوه بر بُعد اقتصادی، اهمیتی مضاعف نیز برای این برادران به‌عنوان حیات خلوت زندگی بیرون از خانواده‌شان دارد، خانواده‌هایی که درون این بخش از گاراژ قرار گرفته‌اند، به یمن این واقعیت از وضعیت بهتری برخوردارند. ایشان کم‌وبیش به صاحب‌خانه دسترسی دارند و برخی خواسته‌های خود را با ایشان در میان می‌گذارند و مهم‌تر از همه از این امر مطمئن هستند که قرار نیست اتفاق چندان مهمی برای محل سکونت ایشان حد‌آقل در آینده نزدیک بیفتد. اما بخش متعلق به خواهران، برای مالکان خود بیشتر در حکم دارایی‌ای است که هر چه زودتر باید نقد شده و بین آن‌ها تقسیم شود. این امر وضعیت بی‌ثبات ساکنان این بخش از کلونی یک را بیش از پیش تشدید می‌کند. ساکنان، هیچ تضمینی برای آینده خود ندارند و آینده این بخش از کلونی، در جایی بیرون از کلونی و در تصمیمات و گفتگوهای میان خواهران مالک رقم می‌خورد. از آنجایی که خواهران نیز

خود دل در گروی آینده این بخش از کلونی با همین شکل ندارند، بسیاری از گلایه‌ها و درخواست‌های ساکنان این بخش از کلونی به جایی نمی‌رسد. برای مثال، این بخش از کلونی (به‌جز خانواده افغانستانی ساکن اتاقک شش که حمام و دستشویی مستقل خود را دارند) فعلاً فاقد دستشویی و حمام است. باید اضافه کرد که گویا بخش غربی کلونی یک، که فرزند مرحوم حاج حسین متولی فعلی آن است، سرنوشتی مشابه وضعیت فعلی خواهد داشت و مالک آن تصمیمی جدی برای تغییر وضعیت کنونی ندارد و حتی قصد دارد از فضای موجود برای ساختن اتاقکی جدید و افزودن بر اتاقک‌نشینان و اجاره‌دهندگان متعلق به بخش خود استفاده کند.



شکل ۲. تقسیم‌بندی فضایی و ساختار اتاقک‌های کلونی شماره دو

شکل بالا هم مؤید تقسیم‌بندی فضایی و ساختار اتاقک‌های کلونی شماره دو یا همان گاراژ معصومه‌خانم است. این گاراژ نیز هم‌مانند گاراژ وارثان، نماد یک بافت مسکونی پُرتراکم است. در این گاراژها، علاوه بر این‌که ضایعات جمع‌آوری شده از سر و کول افراد بالا می‌روند، گاه برخی از اندک وسایل اضافی خانواده‌ها نیز به دلیل کوچک بودن بیش‌ازحد اتاقک‌ها در کنج سقف‌ها جای‌دهی می‌شوند. این یعنی آن‌که ساکنین هیچ بخشی از اندک فضای در اختیار خود را بلااستفاده نمی‌گذارند.



تصویر ۳. جای دهی برخی از اثاثیه در کنج سقف (عکس از گروه پژوهش؛ ۱۳۹۸/۱/۱۷)

فارغ از این مسائل، ابتدایی‌ترین ملاحظات مربوط به خدمات شهری از قبیل آب، برق، گاز و تلفن در این اتاقک‌سازی‌ها لحاظ نشده‌اند. داخل هیچ‌یک از این اتاق‌ها لوله‌کشی آب وجود ندارد و سیم‌کشی‌ها نیز تماماً روکار، ناشیانه و پرخطرند و با توجه به بافت جمعیتی کنونی این کلونی‌ها که کودکان بخش عمده‌ای از آن را تشکیل می‌دهند، می‌توان مخاطره را هر لحظه در کمین اهالی و به‌ویژه کودکان این مناطق دید. لوله‌های گازی که اخیراً کشیده شده‌اند بدون لحاظ هرگونه استانداردهای متعارفند و کم‌خطرتر از سیم‌های برق نیستند. روی کنجی از درب این اتاقک‌ها سوراخ‌های پرشماری شبیه به آبکش می‌بینیم که تمهید ایمنی ساکنان این اتاقک‌ها برای فرار از مرگ خاموش و گازگرفتگی است؛ ایشان بهتر از هر کس دیگری بر نامطمئن بودن دودکش‌های بخاری‌های خود آگاهند. البته خانواده‌هایی نیز هستند که در اتاقک‌هایی به سر می‌برند که اساساً دودکش و بخاری ندارند و از اجاق پخت‌وپز، کارکردگرمایشی نیز می‌گیرند.



تصویر ۴. وضعیت وسایل پخت‌وپز خانوارهای ساکن در اتاقک‌ها (عکس از گروه پژوهش؛ ۱۳۹۸/۱/۱۷)

دیوارهای حریم کلونی‌ها عموماً آمیزه‌ای از کاه‌گل و آجرهای فشاری‌ای است که دچار فرسودگی و آسیب‌های بسیار هستند و در برخی نقاط با سیمان تقویت شده‌اند. دیوارهای داخلی اتاقک‌ها نیز عموماً یا با گچ سیاه گچ‌کاری شده‌اند و اگر هم با گچ سفید کار

شده باشند، کثیفی سال‌ها بر تن آنها چنان نشسته است که تشخیص آن‌ها از گچکاری سیاه دشوار و ناممکن است. بی‌ثباتی و آسیب‌پذیری سقف‌های اتاقک‌ها وضعیتی دلهره‌آور دارد که اتاقک‌نشینان، بعضاً این اضطراب را با پوشاندن سقف از درون اتاقک با پارچه یا گچ‌کاری، حداقل به‌لحاظ بصری برای خود فرونشانده‌اند! ولی واقعیت آسیب‌پذیری این سقف‌ها به‌هیچ‌وجه پوشانیدنی نیست. قوام اصلی سقف‌ها به یونولیت‌هایی است که با میله‌های آهنی یا تیرهای چوبی و بعضاً با تیرآهن به‌شیوه‌ای دور از اصول معماری مهار شده‌اند. بعضی از جاهای سقف از بیرون ایزوگام شده است ولی جاهایی نیز وجود دارد که حفره‌هایی عجیب وجود دارد و از آجر و بلوک‌های سیمانی برای مقاومت در برابر باد استفاده شده است.



تصویر ۵. وضعیت سقف‌ها و دیوارهای حریم کلونی‌ها (عکس از گروه پژوهش؛ ۱۳۹۷/۱۱/۲۸)



تصویر ۶. هم‌نشینی لوله‌کشی‌های آب و خطوط برق و طناب‌کشی‌های آویز رخت (عکس از گروه پژوهش؛ ۱۳۹۸/۱/۱۷)

۵-۱. فضاهای فراغتی

یکی از مواهبی که این کلونی‌ها و به‌خصوص کودکان و نوجوانان اتاقک‌نشین از آن برخوردارند، پارک و فضای سبزی است که درست روبه‌روی کلونی‌ها قرار دارد. در بلوار وثوقی و چند صد متری مانده به این کلونی‌ها، فضای سبز نسبتاً بزرگ دیگری هم وجود دارد که البته اهالی با وجود پارک و فضای سبز نسبتاً مناسبی که روبروی آن‌هاست، کمتر بدان اعتنا می‌کنند.

برای نوجوانان و البته جوانانی که به هر طریق امکان تهیه گوشی‌های هوشمند را داشته باشند، البته فضای مجازی، جذاب‌ترین محیط برای گذران اوقات فراغت است. در این بین، ساختن جهانی دیگر در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی با هویتی جدید و بدون نشانی از فرودستی‌های ناشی از زندگی در اتاقک‌های این گاراژها، اشکالی دیگری از این مکانیزم فرار برای نوجوانان به‌ویژه دختر است. پای صحبت این نوجوانان که می‌نشینیم و البته استوری‌ها و عکس‌ها و نوشته‌های عمومی آنها را که در فضای مجازی دنبال می‌کنیم، دقیقاً تمناهایی را می‌یابیم که ایشان عملاً در جهان واقعی برای خود دست‌نیافتنی می‌بینند.

البته باید اشاره داشت که عدم‌اشتغال یا شغل‌های ناپایدار و امنیت شغلی پایین برای سرپرستان خانوار؛ غرق‌شدن مادران در سامان‌دادن به مسائل و مشکلات جاری زندگی در خانواده‌های پرجمعیت در اتاقک‌های کوچک؛ و عدم‌وجود امکانات حداقلی برای کودکان و نوجوانان (حتی جای خلوتی برای ساعتی درس‌خواندن) و... موجب درهم‌آمیختگی مرزهای اوقات اشتغال و تحصیل و کار و فراغت در این کلونی‌ها شده است.

مادران هم اغلب (به‌جز ساعتی را که آخر شب، خانوادگی به دیدن تلویزیون و ماهواره می‌نشینند) مجالتی حتی برای اندیشیدن به اینکه اوقات خود را به چه نحوی دیگری می‌توانند بگذرانند، ندارند. فراغت برای تمام گروه‌های سنی از نوجوانان تا سرپرستان خانوار (به‌جز مادران) وقت یا مجالتی است که بتوانند زندگی‌ای را که در آن به‌سر می‌برند فراموش کنند. اعتیاد و مصرف مواد مخدر افراطی‌ترین و خطرناک‌ترین شکلی است که می‌تواند خواسته این اتاقک‌نشینان را برآورده سازد. البته کسانی که جرأت اعتیاد نداشته باشند و قیود خانوادگی پایبندی‌ها و موانعی جدی برای ایشان در رفتن به سمت مواد مخدر به‌وجود آورده است، اگر ته جیبشان علاوه‌بر هزینه‌های رایج، ده هزار تومانی داشته باشند، قلبان‌سرا را برای فراموش کردن موقتی تیره‌روزی‌های خود انتخاب می‌کنند. برای برخی از اتاقک‌نشینان، سرگرمی‌ها اشکال عجیب‌تری نیز به خود می‌گیرد؛ نگهداری از حیوانات درون همان اتاقکی که در آن زندگی می‌کنند. کودکانی که به‌دلیل مخالفت خانواده نمی‌توانند این حیوانات را داخل خانه بیاورند، بیرون از خانه انسی با گربه‌ها یا مرغ‌وخروس‌هایی دارند که در تأمین تخم‌مرغ یا دست‌آخر گوشت یاری‌رسان این اتاقک‌نشینان‌اند.

۵-۲. فضاهای کاری

یکی از مهم‌ترین و پرطرفدارترین مشاغل در این کلونی‌ها که بسیاری از ساکنان، حداقل در مقطعی کوتاه بدان اشتغال داشته‌اند، جمع‌آوری و فروش ضایعات است. هرچند وقتی از بسیاری از ساکنان کلونی‌ها درباره دلیل عزیمت ابتدایی به کلونی‌ها می‌پرسیم، دلایل مختلفی را برمی‌شمارند اما در چند مورد از پاسخ‌ها با جوابی عجیب روبه‌رو می‌شویم: «چون به ضایعات نزدیک است». نزدیکی این محل به محل‌های انباشت ضایعات و قراضه‌ها و البته مراکز سامان‌دهی زباله‌های شهری، کارکرد اقتصادی مضاعفی را علاوه‌بر سکونت برای ساکنان این اتاقک‌ها که اغلب مهارت‌های شغلی چندانی ندارند، فراهم کرده است؛ نکته‌ای مغفول که کمتر نیز به زبان می‌آید ولی بخش مهمی از معیشت ساکنان این اتاقک‌ها بدان وابسته است! بنابراین، فضای زندگی بسیاری از این گاراژنشینان، به‌شدت با موقعیت شهری این گاراژها به‌عنوان جایی مناسب در دسترسی به قراضه‌ها و ضایعات گره خورده است؛ جایی که همیشه اگر حوصله جمع‌آوری ضایعات را داشته باشی، کار هست.



تصویر ۷. همنشینی لوله‌کشی‌های آب و خطوط برق و طناب‌کشی‌های آویز رخت (عکس از گروه پژوهش؛ ۱۳۹۸/۱/۱۷)

به صحن خانه‌ها که سر می‌زنیم، یعنی همان اتاقک‌های مسقفی که خانواده‌ها زیر آن به سر می‌کنند، هر وقت بساط کاری برپاست که بخشی از خانواده پای آنند. روزی بسته‌بندی گیره‌های آویز و روز دیگر بسته‌بندی مواد غذایی و غیر غذایی و به‌طور کلی، بسته‌بندی هر آنچه با دست انسان امکان‌پذیر باشد. خانواده‌ها در حیاط کلونی نیز برخی اوقات که صاحبخانه حضور نداشته باشد، در تفکیک ضایعات و آماده‌سازی آن‌ها برای فروش کمک می‌کنند. بسیاری اوقات این بسته‌بندی‌ها نه صرفاً به‌طور خانوادگی، بلکه به‌صورت گسترده‌تر چند خانواده از کلونی را مشغول می‌سازد. سرپرستان خانواده نیز اوقات بیکاری یا وقتی که اساساً حتی کارهای پاره‌وقت خود را ندارند، به زنان و بچه‌ها در این مشاغل خانگی و پای بساط بسته‌بندی کمک می‌کنند.



تصویر ۸. بساط بسته‌بندی گیره‌های آویز در درون اتاقک‌ها (عکس از گروه پژوهش؛ ۱۳۹۸/۱۲/۲۶)

۳-۵. فضاهای قدسی

از اتاقک‌نشینان درباره‌ی حضور در مکان‌های مذهبی که می‌پرسیم، بیش از پاسخ‌های مکانی مشخص، پاسخ‌های زمانی و تقویمی عایدمان می‌شود. معنای مکان‌های مذهبی برای ایشان به‌شدت آمیخته با دلالت‌های زمانی و تقویم مذهبی است. محرم و رمضان و نیمه شعبان و... یا به تعبیری نقاط عطف تقویم مذهبی تداعی‌گر حضور جسته‌وگریخته‌ی ایشان در مساجد یا هیئت‌های عزاداری است.

این هیئت‌ها در عین حال تداعی‌گر نذری‌هایی است که فراموش این کلونی‌نشین‌ها نمی‌شود؛ چنان‌که به تعبیر یکی از ایشان، «نیمه‌شعبان میریم چهار پنج تا از این مسجدها و هیئت‌ها؛ خودشونم میارن از در اینجا غذا میدن و میرن [...] ماه رمضونم تازگی‌ها بعضی مسجدها شنیدم افطاری میدن؛ من هنوز نرفتم اما از امسال با بچه‌ها میریم».

به دلیل جدا افتادن این گاراژها عملاً مسجد نزدیکی در معنای متعارف به این گاراژها وجود ندارد؛ گرچه دو چهارراه که از گاراژها به سمت شرق حرکت می‌کنیم کم‌کم مساجدی در سعیدآباد و بعد در شادآباد هستند. درون گاراژها فضای مشخص مذهبی و قدسی وجود ندارد و فقط در برخی از اتاق‌ها نشانه‌ها و سمبل‌های اعتقادات مذهبی («و ان یکاد» و «دیوارنوشت‌ها» و «اسپندهای چشم‌نظر» و...) یا تصاویر شخصیت‌های سیاسی-مذهبی را می‌توان دید. از این حیث، دیوارها و روی درب‌ها را می‌توان حامل معنوی نمادهای قدسی در این کلونی‌ها دانست. البته این نمادها و سمبل‌ها بیش از دلالت‌های دینی و مذهبی، دلالت‌های زیبایی‌شناختی و تزئینی برای اتاقک‌نشینان دارند.



تصویر ۹. «و ان یکاد» و «بسم‌الله» و «آویز چشم‌نظر» در کنار کوبلن «نقش لیلا» به عنوان وسایل تزئینی بر دیوار (عکس از گروه پژوهش؛ ۱۳۹۸/۱۲/۲۶)

۶. مناسبات اجتماعی و نظام هنجاری-ارزشی

بی‌تردید بخشی از آنچه زندگی حاشیه‌نشینان را معنی‌دار می‌سازد، ناظر به مناسبات اجتماعی و نظام‌های هنجاری-ارزشی به-خصوصی است که از خلال این مناسبات در فضاهای زیست روزمره ایشان جاری و ساری است. از این رو، در بخشی از پژوهش حاضر تلاش گردیده است تا با اتخاذ یک نگاه از درون، این مناسبات و نظام هنجاری-ارزشی بسط یافته در دل زیست روزمره حاشیه-نشینان سعیدآباد در ساحت‌های گوناگون آن مورد کندوکاو قرار گیرد.

۶-۱. مناسبات اقتصادی مبتنی بر تحصیل منابع نه تقسیم کار

دلمشغولی اول و اصلی ساکنان این کلونی‌ها زیست شکننده‌ای است که در آن به سر می‌برند. حیات ایشان به‌واسطه بنیان اقتصادی بسیار ضعیف، هر آن در آستانه فروپاشی است. این وضع ناپایدار ناشی از فقر، مربوط به ابتدایی‌ترین امکاناتی است که قوام هر زندگی‌ای متوقف بر آن‌هاست. احساس عدم‌امنیت اتاقک‌نشین‌ها درباره این ابتدایی‌ترین حوایج زندگی، ما را در خلال مباحثات خود

درباره صورت‌بندی وجوه اجتماعی زندگی ایشان به الگویی با عنوان «تعامل بر اساس تقسیم و تحصیل منابع، نه تقسیم کار» رساند. ذیلاً سعی می‌کنیم به مفصل‌بندی این الگوی رفتاری در این اجتماع اتاقک‌نشین بپردازیم.

به‌رغم تراکم مادی موجود و فضای محدودی که اهالی کلونی‌ها را در برخوردهای بی‌شمار با یکدیگر قرار می‌دهد، روابط چندان گرم و صمیمی‌ای میان این اتاقک‌نشینان وجود ندارد. تنها جایی که ایشان را همدل و هماهنگ و هم‌صدا می‌یابیم، موقعیت‌هایی است که ایشان در مواجهه با اشخاص و خیّران و نهادهای رسمی و غیررسمی بیرونی، کوچک‌ترین امکانی را برای تحصیل منابع مادی (اعم از خوراک و پوشاک و کمک‌های مالی و...) از دست نمی‌دهند. در این موقعیت‌ها زنان و کودکان نقش اصلی را بازی می‌کنند. مردان و جوانان پسر را شرم مردانگی از تعامل پس‌می‌زند و دختران جوان را غرور مقتضای سن‌وسال و جنسیت ایشان. هرچند، با اعتمادسازی می‌توان این دیوارهای کوتاه روانی کلونی‌نشین‌ها را نیز فروریخت.

چنین موقعیت‌هایی تجلی‌گاه هم‌صدایی و هم‌پیمانی این کلونی‌نشین‌ها بر سر هویت فرودست‌شان است؛ وقتی ایشان را در چنین موقعیت‌هایی می‌یابید، علاوه بر گرفتاری‌ها و مشکلات و فلاکت‌هایی که با آن‌ها دست‌وپنجه نرم می‌کنند، یادآوری گرفتاری‌های همسایگان اتاقک‌نشین خود را نیز از قلم نمی‌اندازند. ایشان نیک می‌دانند که در چنین موقعیت‌هایی جز در کلی واحد و در قالب کلونی‌ای که در آن می‌زیند، نگرسته نمی‌شوند. ایشان در این موقعیت‌ها دست‌به‌دست‌هم می‌دهند تا وخامت شرایط زندگی خود را هر چه بیشتر نشان دهند و به فراخور آن حمایت و کمک بیشتری را جلب کنند؛ امری که با توجه وخامت واقعی زندگی‌شان شاید لزوم چندان نداشته باشد. به هر تقدیر، فقط وقتی ایشان را می‌توان در هیئت یک جمع یا گروه یکپارچه مشاهده کرد که به نحوی و در هر سطحی پای منابع مادی در میان باشد.

پس از جلب منابع مادی، نوبت به توزیع و تقسیم منابع عایدشده می‌رسد. نزاع‌ها و سعایت‌ها و بدگویی‌ها به‌حدی می‌رسد که انگار نه انگار این اتاقک‌نشین‌ها قرار است ساعتی بعد دوباره باهم روبه‌رو شوند و چشم در چشمان یکدیگر بدوزند. گروه پژوهشی به‌واسطه فعالیت‌های خیریه‌ای که در کنار فعالیت پژوهشی خود برای این اتاقک‌نشین‌های کلونی‌های سعیدآباد راه‌اندازی کرده بود، بسیار و به کرات در موقعیت توزیع منابع مادی راهی شده به‌سمت این کلونی‌ها قرار می‌گرفت و همین موقعیت یکی از عجیب‌ترین وضعیت‌ها را برای شناسایی رفتار کلونی‌نشین‌ها فراهم می‌کرد. تلاش‌های آن‌ها برای برخورداری هر چه بیشتر از منابع و غنیمت‌هایی که به هر طریقی راهی این کلونی‌ها می‌شوند دو وجه دارد: استدلال‌هایی برای توجیه این امر که حق ایشان در برخورداری از منابع بیش از دیگران است؛ و استدلال‌های در در توجیه این امر که فلانی یا فلانی‌ها نیازی به این منابع ندارند و حق کمتری از منابع باید داشته باشند. ائتلاف‌ها در چنین موقعیت‌هایی شکل می‌گیرند؛ زابلی‌ها علیه افغان‌ها و افغان‌ها به‌نحوی متقابل؛ کسانی که مرهون ملاحظات صاحب‌خانه‌گی معصومه‌خانم هستند و نگاه سنگین او را بر گفتارهای خود احساس می‌کنند و کسانی که فارغ‌تر از این مسایل‌اند یا از همه مهم‌تر کلونی دست راست (کلونی برادران وارث) و کلونی دست چپ (کلونی معصومه‌خانم).

برخی مسائل داخلی کلونی‌ها از قبیل وضعیت بهداشتی نامساعد حیات پستی و نظافت نسبی سرویس‌ها و حیاط اصلی و جوب داخلی و درب سمت باغ و... با تقسیم کاری ساده حل‌شدنی است، اما بیشتر سخن‌ها و گفتارها و گفتنی‌ها در جهت بهره‌مندی هر چه بیشتر از منابع محدودی است که راهی آن‌جا می‌شود نه تقسیم کاری سازنده.

۶-۲. مناسبات خانوادگی

شکل خانواده‌ها در گاراژ دست‌راستی دو نوع است: خانواده‌های هسته‌ای (متشکل از والدین و فرزندان) و خانواده‌های گسترده (متشکل از والدین، فرزندان، عروس‌ها و نوه‌ها). زابلی‌ها خانواده‌های هسته‌ای دارند و افغانی‌ها خانواده‌هایی متشکل از سه نسل در کنار هم هستند (البته افغانی‌هایی هم هستند که هنوز فرزندان‌شان به سن ازدواج نرسیده‌اند). همان‌طور که اشاره شد گاراژ شماره دو بیشتر ساختاری مجردی دارد و خانواده‌ها نیز -جز خانواده معصومه‌خانم (صاحب‌خانه) که بالاجبار شکلی گسترده به خود گرفته است- هسته‌ای هستند.

اتاقک‌هایی سه در چهار و حتی کوچک‌تر و خانواده‌هایی نوعاً با حداقل سه فرزند و زن‌وشوهرهایی که هنوز جوانی از سیمای ایشان رخت برنسته و دختران و پسران نوجوانی که در محیطی چنین کوچک، بیش از وضعیت متعارف جامعه به یکدیگر نزدیک‌اند و آگاهی جنسی بالایی که از طرز لباس‌پوشیدن و نگاه‌ها و البته گوشی‌هایی هوشمندی که اغلب نوجوانان این کلونی‌ها از آن برخوردارند، معلوم است و ... همه و همه از ناگفته‌هایی پرده برمی‌دارد که در پسادهن ساکنان نسل‌های مختلف این کلونی‌ها چون آتشی زیر خاکستر جا خوش کرده و هر آن در آستانه طغیان است. البته به‌طور دقیق نمی‌توان روشن ساخت که چه میزان از ناهنجاری‌های موجود را می‌توان به این وجه از زندگی اتاقک‌نشینان کلونی‌های سعیدآباد نسبت داد. پرسشی که به‌وجود می‌آید این است که در اتاقی حدوداً سه در چهار که کودکان تمام‌وقت در آن حاضرند و هیچ فضای منفکی در آن وجود ندارد و حداقل پنج نفر کنار هم سر بر بالین می‌گذارند، تکلیف امیال و خواست‌های جنسی والدین چه می‌شود. این وضعیت وقتی به‌ت‌آوردتر می‌شود که به خانواده‌هایی بیان‌دیشیم که با یک یا دو پسر خود در کنار عروس‌هایشان زندگی می‌کنند. جمع‌هایی پنج تا ده نفره و اتاق‌هایی حداکثر ۱۲ متری. نوجوانانی که دایماً در طول روز و شب در وضعیت فضایی مترامی با نوجوانانی دیگر از جنس مخالف در این کلونی‌ها زندگی می‌کنند و حتی دستشویی و حمام‌رفتن خود را نمی‌تواند از کسی مکتوم دارند یا دخترانی که به‌طور معمول با لباس خانگی در صبح کلونی‌ها رفت‌وآمد می‌کنند، بی‌شک مسایلی دارند که دشوار آن‌ها را بر زبان می‌رانند ولی آنچه را که عیان است چه حاجت به بیان!

مسلماً نوجوانان پرشمار این کلونی‌ها تجربه بلوغ کاملاً متفاوت و البته مشقت‌باری را پشت سر می‌گذارند. البته هر اندازه حضور در چنین فضای ملتهمی برای نوجوانان و جوانان این کلونی‌ها گریزناپذیر است، فروخوردن طغیان‌های سرکش این دوره از حیات نیز به‌دلیل کنترل فیزیکی ناشی از تراکم و محدودیت فضایی اجتناب‌ناپذیر است. به‌رغم التفات نسبی والدین و به‌ویژه مادران به این وضعیت پرتالهاب، تلاش ایشان در تربیت جنسی فرزندان، از کنترل فیزیکی و مشایعت‌ها و مراقبت‌های شبانه تا آستانه درب دستشویی و حمام و تذکرات و نهیب‌های موردی فراتر نمی‌رود.

۶-۳. مناسبات قدرت و سلسله‌مراتب اقتدار

ساختار قدرت در خانواده‌های مختلف اتاقک‌نشین این کلونی‌ها صورت‌های متفاوتی به خود می‌گیرد، اما بر منطق واحدی استوار است؛ جایگاه فرد در نظام معاش خانواده. سرپرستان خانوار غالباً در رأس هرم قدرت قرار دارند چراکه بیش‌وکم بنیان اقتصادی خانواده‌ها بر کار و نان‌آوری ایشان متکی است. در خانواده‌هایی که فرزندان پسر نیز شاغل‌اند و از قضا درآمدی بیش از پدر دارند، پسران در ساختار قدرت، شانه‌به‌شانه پدر می‌زنند و حتی در مواردی پدر نیز زیر سایه آنها سر می‌کند. این امر در دو سه خانواده افغانی‌ای که وضعیت بدین منوال است، کاملاً مشهود است. به‌نحو متعارف، کودکان و دختران جایگاه فرودست را دارند و مادران که نوعاً سامان خانه به آنهاست، جایگاه میانی را دارند. با وجود این، احترام‌ها و عواطف جای خود را دارند. احساسات و عواطف و بیان‌های محبت‌آمیز میان

اعضای خانواده‌های زابلی پررنگ‌تر و حتی گاهی به‌رغم رنج‌های زندگی در چنین فضایی، تعجب‌آورند. شیوه سخن‌گفتن محبت‌آمیز فاطمه‌خانم با فرزندانش و توجه‌هایی که به ایشان دارد، گاهی رشک‌برانگیز است. در کل، همان‌طور که درباره‌ی الگوهای جنسیتی حاکم بر اذهان ساکنان اتاقک‌ها بحث می‌شود، الگوی مردسالارانه، بسیاری از مناسبات قدرت درون خانواده را نیز تنظیم می‌کند. بنابراین، سلسله‌مراتب جنسیتی و نان‌آوری مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده‌ی تصمیم‌گیری‌های درون اتاقک‌ها هستند و ماحصل مقارنت این دو عامل، برتری مطلق مردان نان‌آور در تمام تصمیم‌گیری‌های مستقیم است.

در عرصه‌ی عمومی، مهم‌ترین اصل حاکم بر مناسبات رسمی و به‌ویژه عرصه‌ی قدرت و اعمال نفوذ، مالکیت است. تصمیم‌گیری درباره‌ی مسائل اصلی و حتی ابتدایی و ضروری گاراژها دست‌آخر باید با اراده‌ی مالکان همراه و همراستا باشد. این امر به‌شدت موجب احساس بیگانگی و حتی بی‌مسئولیتی ساکنان نسبت به سرنوشت گاراژهایی شده است که در آن‌ها می‌زیند. «بیگانگی اهالی نسبت به محل زیست خود» در بسیاری از شئون عمومی و تصمیم‌گیری‌های جمعی خود را نشان می‌دهد. رفت‌و بازگشت‌های چندین ماهه که نهایتاً منجر به نوعی اعتمادسازی و رابطه‌ی نزدیک میان گروه پژوهشی و اهالی ساکن کلونی دست‌راستی شد، از وجوه دیگری از این بلاتکلیفی نیز پرده برداشت. نزاع وارث- مالکان این کلونی و وضعیت حقوقی بلاتکلیف مستولی بر این کلونی، تأثیرات ملموسی بر وجوه مختلف حیات عینی و ذهنی ساکنان بر جای گذاشته است.

۶-۴. باورداشتهای اعتقادی و الگوهای رفتاری

باورهای مذهبی حضور بسیار کمرنگی در زندگی روزمره‌ی این اتاقک‌نشینان دارد. اتاقک‌نشین‌های سعیدآباد تقویم مذهبی را با نذوراتی که به فراخور ایام خاص راهی آنجا می‌شوند، متوجه می‌شوند. جز در ماه محرم، نمی‌توان کسی را در میان ایشان یافت که التزامی حتی نصفه‌ونیمه به حضور در مساجد یا دیگر اماکن یا محافل مذهبی داشته باشد. تفاوت‌های مذهبی از قبیل شیعه و سنی جایگاه چندانی در هویت‌بخشی به ایشان ندارند. آن‌ها به‌سادگی از کنار چنین تفاوت‌هایی عبور می‌کنند. کودکان را که از مذهب‌شان می‌پرسی، برخی نسبت به تفاوت‌ها ناآگاهند و هیچ‌یک از کودکان سنی نمی‌دانند که از کدام فرق سنی‌اند. اما وضعیت چنین نیست که این تفاوت‌های مذهبی در این گاراژها به هیچ نحو لحاظ نشوند. خیرانی هستند که اصرار دارند نذورات و کمک‌های ایشان فقط به دست سنی‌های ساکن این اتاقک‌ها برسد. شاید تنها جایی که این مرزبندی‌های مذهبی تأثیر عینی در زندگی این اتاقک‌نشینان دارد، همین موقعیت باشد. البته مسأله‌ی ازدواج را نیز باید در نظر گرفت. به‌نظر آن‌ها این امر که دو نفر از دو مذهب نباید با یکدیگر ازدواج کنند، آن قدر روشن و بدیهی است که نه باید سخنی در باب آن گفت و نه آن را به‌عنوان بهانه‌ای برای صفت‌بندی و غیرسازی دانست.

اسامی مقدسی چون نام ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام پای ثابت سوگندها و قسم‌های ایشان برای اعتباربخشی به گفتارهایشان است. زیاد قسم می‌خورند و باور ابتدایی آن‌ها این است که در حالت عادی سخنی از ایشان پذیرفته‌شده نیست. تلاش مجدانه‌ای برای ناچار و ندار بودن هر چه بیشتر خود دارند. همسر فاطمه‌خانم سمنند خود را داخل حیاط پارک می‌کند. از بزرگترها که بپرسی ماشین مال چه کسی است، به‌طرز عجیبی همگی اظهار بی‌اطلاعی می‌کنند حتی برای کسانی چون ما که قریب به هشت ماه در آنجا رفت‌وآمد مستمر داشته‌ایم. دلیل این کتمان‌های دسته‌جمعی معلوم است: مبادا اگر بدانند فلانی اینجا ماشین (یا هر چیز دیگری) دارد، از کمک‌ها و حمایت‌ها کاسته شود.

در هر حال، همه‌ی ساکنان این کلونی‌ها بر سر وضعیت فرودست خود اتفاق نظر دارند و هر رفتاری از این‌گو تبعیت نکند، مذموم شمرده می‌شود. چشم‌وهم‌چشمی‌ها نیز در بیان، شکل کاهشی می‌یابد نه افزایشی؛ در این معنا که همه سعی در این دارند تا خود را

بیچاره‌تر از دیگری معرفی کنند چراکه بهترین مکانیزم برخورداری از منابع خیریه‌ای است که به این محل آورده می‌شود. کسی که کالایی خریده باشد و به سرعت امکان پنهان‌داشتن آن را نداشته باشد، نگاه‌های سنگین و برخی سرزنش‌ها را باید به جان بخرد. باری، بیش از نیمی از این اتاقک‌ها ماهواره دارند و هر وقت که وارد یکی از این اتاقک‌ها می‌شوی تقریباً بیشتر اوقات روز و تا شب و دیروقت تلویزیون روشن است. دختران نوجوان و جوان اصلی‌ترین و جدی‌ترین مشتری‌های برنامه‌های تلویزیون هستند. این امر تا حدود بسیار زیادی در شکل‌گیری روحیه فانتزی و خیال‌پردازانه به‌ویژه در میان دختران نوجوان و جوان تاثیرگذار بوده است. اولین تمنای جوانان و نوجوانان ساکن این اتاقک‌ها که ایشان برآورده‌ساختن آن را بر هر چیز دیگری مسبوق و مقدم می‌سازند، خرید گوشی‌های هوشمند است. اگر ندانسته به صفحات یا اصطلاحاً آیدی‌های نوجوانان ساکن این اتاقک‌ها در تلگرام و اینستاگرام یا دیگر شبکه‌های اجتماعی‌ای که عضویت دارند، مراجعه کنیم، نشانی از تمایزهای عینی‌ای که ایشان به‌واسطه حاشیه‌نشینی در جهان واقعی تجربه می‌کنند، نمی‌یابیم. در جهان مجازی درست با همان ادبیاتی سخن می‌گویند که دیگران. گویا این شبکه‌ها جایی است که ایشان همه فرودستی‌های خود را پس می‌زنند و مجالی بس فراخ برای تحقق خویشتن خویش می‌یابند؛ کاری که در تجربه حیات عینی‌ای که با آن دست‌به‌گریبان‌اند و در محدودیت‌های پرشماری که بر ایشان تحمیل می‌شود، اساساً ناممکن به نظر می‌رسد. خرده فرهنگ جوانانی که به‌واسطه اشتغال و پول‌درآوردن و احراز استقلال شخصیتی نسبی از خانواده، مجال تفریح و پرسه‌زنی‌های دسته‌جمعی در شهر را می‌یابند، از الگوهایی است که کودکان و نوجوانان سعی می‌کنند هر چه زودتر به این فرهنگ ملحق شوند. با به‌نظاره‌نشستن چشم‌های خیره کودکان و نوجوانان که توام با ولع و آرزوی همراهی، جوانان عازم به بیرون از کلونی‌ها برای کار یا تفریح را می‌پایند، این امر معلوم می‌شود.

در همین چند ماهی که گروه پژوهشی در رفت‌وآمد به محل بوده است، تغییرات و مهاجرت‌ها و جابه‌جایی‌ها اسکان‌های بسیاری اتفاق افتاده است. این امر به‌روشنی عدم‌ثبات روند زندگی در چنین فضایی را نشان می‌دهد. با وجود این امر که بسیاری از خانواده‌های اتاقک‌نشین تجربه زندگی بیش از هفت و هشت سال زندگی در این مکان را دارند، ولی جز یکی دو مورد، هیچ‌یک از آنها نمی‌خواهند تصویری را که از آینده خود و آرزوها و تمناهایشان ترسیم می‌کنند، قریب با این مکان باشد. البته بسیاری از این تغییرات و جابه‌جایی‌ها روندی صعودی و مثبت دارند؛ از اتاقک‌های کوچک‌تر به بزرگ‌تر و تمیزتر؛ از اتاقک‌نشینی به کرایه خانه در سعیدآباد یا حتی محله‌ای بهتر؛ از کانکس‌نشینی به اتاقک‌نشینی (هرچند در گاراژ معصومه‌خانم)؛ و این اواخر عزیمت از محدوده ارثیه خواهران یا مرحوم حاج حسین (یکی از سه برادر) به محدوده دو برادر (ابوالفضل و محمدرضا).

۷. بحث

تجربه تاریخی بشر در محیط‌های گوناگون نشان می‌دهد که آنچه «توسعه» خوانده می‌شود، همواره «دو رو» داشته است. یک روی تجربه توسعه، بهبود دسترسی‌ها و امکانات و شاخص‌های رفاهی عیده‌ای است که برای سالیان، انسان را در مشقت و سختی‌های بسیار قرار داده بود. آن‌چنان‌که وضعیت سلامتی عموم شهروندان و یا وضعیت آموزش و دسترسی‌های ارتباطی گروه‌های مختلف اجتماعی، به هیچ روی قابل مقایسه با قرون و حتی دهه‌های گذشته نیست. روی دیگر توسعه اگرچه کم‌تر تصویر می‌شود، اما اغلب خود به‌طرز عریانی رُخ می‌نماید. در واقع، تمامی گروه‌ها از «خوان توسعه» سهم یکسانی نبرده و جایگاه آن‌ها نیز در فضاهای «توسعه‌دیده» یکی نیست. برخی همواره این فرصت را داشته‌اند که در رأس گروه‌های برخوردار از مواهب توسعه باشند؛ برخی دیگر - که روز به روز نیز فرونی یافته‌اند- اما همواره از این «رأس» فاصله یافته‌اند. باری، این فاصله هیچ‌گاه موجب نشده که گروه اخیر حذف گردد. آن‌ها صرفاً مراتبی از «به حاشیه رانده شدن» را تجربه نموده‌اند که جدای از اشکال ذهنی، در اشکال عینی برجسته و

غیرقابل اغمازی نیز نمود یافته است. در این بین، شهرها به‌مثابه عرصه‌های مُدرن پروژۀ توسعه، بسترهای مناسبی برای ملاحظه این «دو گانه»ها هستند. چه آن‌که حجم وسیع آلونک‌ها و حلبی‌نشین‌ها و مردم لولیده در کلونی‌های مجاور محله‌های حتی پررونق شهری -همچون نمونه‌ای که بررسی گردید-، نمایش کاریکاتورگونه‌ای از این ماجراست.

پروژۀ توسعه در ایران معاصر نیز تا حدی مؤید حکایت فوق است. به‌طوری که اگرچه نمی‌توان دستاوردهای اثربخش آن را در بهبود بسیاری از شاخص‌های رفاهی نادیده انگاشت، لکن «فرایندهای به حاشیه‌رانی» نهفته در بطن آن نیز غیرقابل اغماض است. در این بین، نگاه به رشد شتابان شهرنشینی در ایران معاصر و هم‌زمان با آن، رشد غیرقابل مهار سکونت‌گاه‌های شهری حاشیه‌ای نشان می‌دهد که «فاصله اجتماعی» بین گروه‌های مختلف شهروندان به‌طرز فزاینده‌ای در حال عمق یافتن است. نسبت ۳۰ درصدی جمعیت شهرنشین ایران در حالی طی کم‌تر از هشتاد سال به بیش از ۷۰ درصد رسیده است (فتحی، ۱۳۹۸) که گفته می‌شود برخی از شهرهای کشور با نرخ حاشیه‌نشینی بالای ۶۰ درصد مواجه هستند (ن.ک: همشهری آنلاین - وب‌گاه روزنامه همشهری، ۱۴۰۰). این در شرایطی است که حاشیه‌نشینی صرفاً ناظر به یک مسئله جغرافیایی - محیطی نیست و آن‌چنان‌که نتایج پژوهش حاضر نیز نشان داد، گروه‌های حاشیه‌نشین از پائین‌ترین سرمایه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی برخوردار بوده و به همین واسطه، در موقعیتی به‌شدت آسیب‌زا و آسیب‌پذیر قرار دارند. چه‌بسا آگاهی نسبت به همین موضوع بوده که شورای اجتماعی کشور (۱۳۹۵) در حوزه مدیریت آسیب‌های اجتماعی و در بین اولویت‌های پنج‌گانه کشور، بر مسئله «حاشیه‌نشینی» به‌عنوان اولویت دوم صحنه گذاشته شده و نمایندگان مجلس ایران نیز در چهارچوب برنامه ششم توسعه کشور، دولت را موظف به ارتقاء شرایط محیطی پایدار و فراگیر ساکنان مناطق حاشیه‌نشین نموده‌اند (ن.ک: ماده ۸۰ برنامه هفتم توسعه، ۱۳۹۶). حال آن‌که امروز پس از پنج سال و در آستانه تدوین برنامه هفتم توسعه، تأمل بر میزان توفیق در این خصوص خود می‌تواند مجالی برای ارزیابی جدید نهاد دولت در مواجهه با این مسئله باشد.

باری، با آگاهی از آن‌که معضله حاشیه‌نشینی در ایران و از جمله در تهران پایتخت این کشور نه‌تنها حل نشده که ابعادی عمیق‌تر یافته است، به‌راستی چه راهبردهایی را می‌توان پیش نهاد؟ دست‌کم از بررسی به‌عمل‌آمده در پژوهش حاضر به‌روشنی برمی‌آید که بسیاری از تغییراتی که البته لازم به‌نظر می‌رسند، در عمل از حوزه اختیارات نهادهایی همچون شهرداری یا هر نهاد رسمی دیگری خارج است. تا وقتی فاصله اجتماعی - اقتصادی بین روستاها با شهرها و شهرها با یکدیگر، و نیز شکاف‌های طبقاتی بین گروه‌های مستقر در درون شهرها پابرجا باشند، و تا وقتی گذران زندگی عده‌ای متوقف به جستجو و تقلای در میان ضایعات و زباله‌های زندگی عده‌ای دیگر باشد، و تا زمانی که عده‌ای از این شغل برای زندگی رضایت داشته باشند و... سخن گفتن از ارائه راهبردهایی بنیادی برای حل مسئله حاشیه‌نشینی، انتظاری بسیار خوش‌بینانه و البته تا حدود بسیار زیادی غیرواقعی است.

در چنین شرایطی، شروع با یک «نگاه از درون» یا «امیک»، به‌نحوی که در پژوهش حاضر پی گرفته شد، چه‌بسا سرآغاز مناسبی برای «عمل» باشد. تأکید چنین رویکردی در وهله نخست، تأکید بر ضرورت عبور از نگاه «کلیشه‌ای» و «یک‌دست‌انگار» به اجتماعات حاشیه‌ای است؛ بنابراین، ارائه هرگونه راهبرد را ناظر به احصاء و نظرداشت اقتضات ویژه هر یک از این اجتماعات می‌داند. این در حالی است که رویه سیاست‌گذاری در ایران و برنامه‌ریزی در این خصوص، اغلب «اقدام» را مقدم بر «شناخت» دانسته است؛ اقدامی «از بالا به پائین» که «دولت» را به‌مثابه یک «نهاد فرادست» مکلف به مدیریت «حاشیه»ها به‌مثابه «فضاهای جغرافیایی پیرامونی» می‌کند؛ فضاهایی که گویی به‌لحاظ اجتماعی و فرهنگی نیز از اقتضات یکسانی برخوردارند. البته در اغلب اسناد تدوین‌یافته در دهه‌های اخیر از جمله سند ملی توانمندسازی و ساماندهی سکونتگاه‌های غیررسمی (۱۳۸۳)، سند ملی احیاء، بهسازی و نوسازی بافتهای فرسوده و ناکارآمد شهری (۱۳۹۳)، برنامه ششم توسعه (۱۳۹۶) و... شاهد اشاره به مقولاتی همچون جلب مشارکت

اجتماعات حاشیه‌ای و توانمندسازی آن‌ها هستیم؛ لکن حسب اذعان بسیاری از کارشناسان، آنچه در «عمل» روی داده است نه تنها بهبود وضعیت اجتماعی و اقتصادی حاشیه‌نشینان نیست که برعکس، موجبات محرومیت طیف وسیعی از این افراد را فراهم آورده است (برای نمونه، ن.ک: پوراحمد و همکاران، ۱۳۸۹؛ اشتیاقی، ۱۳۹۶).

باری و بی‌آنکه اهمیت سطوحی از برنامه‌ریزی و نظارت عالی‌سطح انکار گردد، نگارندگان پژوهش حاضر بر پایه یک رویکرد مردم‌نگارانه - که از اقتضائات آن، حضور طولانی‌مدت در یک میدان مشخص و ژرف‌اندیشی در آن به‌منظور فهم جهان‌های زیست گونه‌گون و بدون هیچ‌داعیه‌ای در تعمیم آن‌چه فهم نموده است، می‌باشد- نخست بر ضرورت گونه‌ای از برنامه‌ریزی تأکید دارند که مبتنی بر احصاء تنوعات درونی مناطق حاشیه‌ای و نیز تفاوت‌های ادراکی گروه‌های مختلفی است که همه آن‌ها را نمی‌توان به‌مثابه یک «گروه هدف» و در ذیل یک «اسم» یا حتی «طبقه» به‌عنوان «حاشیه‌نشین» تعریف نمود. برای نمونه، در پژوهش حاضر نشان داده شد که ساکنان کلونی‌های مورد مطالعه اگرچه در وجوهی با یکدیگر اشتراک دارند، اما از جنبه‌های مختلف کاملاً با یکدیگر تفاوت می‌یابند. در ثانی، آنچه مورد تأکید است، رسمیت‌دهی و ارج‌گذاری به نهادهای محلی و آن‌دسته از ظرفیت‌های مدنی واقعی است که دست‌کم تسهیل‌گر تعامل بدون تهدید و تحقیر این به اصطلاح کلونی‌نشین‌ها با شهر است. چه حداقل بر پایه یافته‌های پژوهش حاضر، دیوارهای سست و کوتاه این کلونی‌ها برای ساکنان آن بسیار بلندتر و نفوذناپذیرتر از چیزی هستند که در بادی امر به‌نظر می‌رسند. در پس وجه فیزیکی این دیوارها، دیوارهای روانی‌ای بسیار قدرتمندی در اذهان ساکنان آن کشیده شده است که از درون، اعتماد به‌نفس ایشان را متلاشی ساخته و مانع از این می‌شود که ایشان به آن سوی دیوارها بروند. به‌عنوان مثال، هر چند بسیاری از زنان کلونی‌نشین تمنای زندگی‌ای آن سوی دیوارهای این کلونی‌ها را در سر می‌پرورانند ولی وقتی موقعیتی دست می‌دهد که به بهانه‌ای در مناسبات و جریان زندگی شهری خارج از کلونی حاضر شوند، مقاومت روانی شدیدی از خود بروز می‌دهند؛ حتی برای تفریح یا درمان پزشکی و حتی خرید و... این انزوا و عدم‌وجود هرگونه انگیزه واقعی را می‌توان یکی از دلایل اصلی بازتولید این شرایط زندگی در نظر گرفت. به‌نظر می‌رسد درهم‌شکستن این مانع روانی، یکی از مهم‌ترین گام‌ها برای جلوگیری از بازتولید این وضعیت از زندگی و انفعال برای ساکنان فعلی این مناطق است. می‌توان با کارهای به ظاهر ساده و کوچک اما با تأثیرات عمیق شروع کرد: تدارک وسایل ایاب و ذهاب برای مراسم‌های عمومی‌ای (جشن‌ها و گردهم‌آیی‌ها) که با کمک شهرداری برگزار می‌شوند؛ تسهیل برخورداری این خانواده‌ها و به‌ویژه زنان از خدمات فرهنگی فرهنگسراها و خانه‌های فرهنگ و... با تخصیص بُن‌هایی حمایتی برای ایشان؛ تقدیر از زنان این کلونی‌ها به‌عنوان مدیران مدیریت زندگی‌های دشوار و...

۸. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بهره‌گیری از مردم‌نگاری و اتحاد «نگاه از درون» یا «امیک» در عین حفظ جایگاه «محقق-تحلیل‌گر» یا «اتیک»، تمهید مناسبی برای نفوذ به عمق تجربه حاشیه‌نشینی است. بر این پایه، امکان‌هایی به روی مردم‌نگاران و برای ارائه توصیف‌های فرجه فراهم می‌گردد؛ توصیف‌هایی برخاسته از مشارکت مستقیم در جریان زیست روزمره اجتماع مورد بررسی با استناد به درک حاشیه‌نشینیان از وضعیت حیات خویش.

بر این اساس، نگاه به موقعیت جغرافیایی و ادراک فضایی کلونی‌نشین‌های سعیدآباد نشان می‌دهد که ساکنان، زندگی خود را به‌صورت زندگی‌ای کاملاً جداافتاده از شهر و محله‌های شهری تهران درک می‌کنند. این گاراژها، به‌لحاظ جغرافیایی از شمال و جنوب و غرب از شهر گسیخته‌اند و از شرق با پی‌رنگی ضعیف به شهر امتداد و پیوند می‌یابند. این گسیختگی به حدی است که حتی

بسیاری از اهالی محله‌های مجاور از حضور و وجود گاراژهایی با این تراکم جمعیتی بی‌اطلاع‌اند. دسترسی‌های دشوار این اتاقک‌نشینان به شهر، حس جداافتادگی و گسست نسبت به شهر را بر تجارب زیسته این اتاقک‌نشینان تحمیل می‌کند. وضعیت مهاجرت‌ها و آمدوشدها به این کلونی‌ها را هم که می‌بینیم، این کلونی‌ها به برزخی می‌مانند که در مرز شهر و ناشهر قرار گرفته‌اند؛ از سویی مطرودین شهر - معنادان و ورشکستگان و...- را فرومی‌بلعد و از سویی دیگر، پذیرای مهاجرتی‌اند که هنوز صلاحیت‌های مقتضی شهر به‌ویژه بنیه اقتصادی لازم برای مسکن‌گزینی در شهر را ندارند. ویژگی‌های اقتصادی این کلونی‌ها را که بررسی می‌کنیم، این نتیجه‌گیری دشوار نیست که جریان‌های اقتصادی در این وضعیت برزخی، به‌ندرت به این برزخ‌نشینان امکان احراز صلاحیت‌های مقتضی شهر از جمله تقویت بنیه اقتصادی لازم برای سکنی‌گزینی در شهر را می‌دهند. جز موارد معدود، بسیاری از این مشاغل ساکنان این کلونی‌ها که نوعاً راه‌های کسب درآمدی برای گذران زندگی با حداقل مهارت لازم هستند، امکان ایجاد تغییری معنادار در وضعیت اقتصادی خانوارها را نمی‌دهند. پیامد چنین وضعیتی، بازتولید وضعیت اقتصادی خانوارهای ساکن این کلونی‌ها از نسلی به نسل دیگر است.

مضاف بر وضعیت اقتصادی، بررسی وضعیت فرهنگی و اجتماعی ساکنان و سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی پائین ایشان، کوره‌راه‌های بدیل برای فراروی ایشان از وضعیت موجود را نیز مسدود می‌سازد. مردان خیلی زود تحصیل را رها می‌کنند و دختران هم که کوچکترین فرصت برای ازدواج و البته دست‌شستن از عدم‌ادامه تحصیل را از دست نمی‌دهند و فشارهای موجود ناشی از زندگی در این وضعیت دشوار، هر آن می‌تواند ایشان را به تصمیم بر ترک تحصیل برساند. روان رنجور زنان، ناشی از تجربه نابرابری‌های جنسیتی درون کلونی‌ها و انتظارات بالارفته‌ای که به‌واسطه مؤانست با رسانه‌ها و شبکه‌های مجازی، حداقل تا سبک زندگی طبقه متوسط شهری ارتقاء یافته است، آستانه تحمل ایشان را برای یادآوری و تجربه دگرباره این نابرابری‌ها و شکست در برآورده‌ساختن انتظارات، به‌شدت پایین می‌آورد و به انزوای خودخواسته‌ای می‌انجامد که به رفتارهایی چون ترک تحصیل و خودداری از خروج از کلونی‌ها برای هر نوع تغییر و یادگیری و مهارت‌افزایی و... منجر می‌شود. تعمیق فاصله روانی و اجتماعی با شهر و جامعه و بازتولید و تثبیت فرآیندهای منجر به حاشیه‌نشینی میراثی است که هر نسل از اتاقک‌نشینان گاراژها برای نسل بعدی بر جای می‌گذارند. یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌های جامعه‌پذیری در چنین محیطی، تمنا‌ی راه‌یابی به شهر و در عین حال اطمینان نسبی از این امر است که تحقق چنین تمنا‌ی عملاً ناممکن است.

نظر به این توصیف پدیدارشناختی از وضعیت محل که مبتنی بر گزارش مردم‌نگاری از کلونی‌ها بود، به نظر می‌رسد راهبردهای اصلی‌ای که برای ارائه پیشنهاد در دستور کار قرار می‌گیرند، دست‌کم می‌بایست این چند هدف کلی را دنبال کنند: ایجاد تغییر و تحول در وضعیت اقتصادی با بالابردن مهارت‌های شغلی؛ صیانت از مجاری ارتقای سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی ساکنین به‌ویژه نسل نوجوان؛ ترمیم رابطه اهالی با مدیریت شهری با اعتمادسازی متقابل از طریق ارائه برخی خدمات بنیادی.

منابع

- اشتیاقی، معصومه (۱۳۹۶). بازنگری در سیاست‌ها و برنامه‌های مدیریت حاشیه‌نشینی (مقاله سیاستی). تهران: مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری - شبکه سیاست‌گذاری عمومی.
- پوراحمد، احمد؛ رهنمایی، محمدتقی؛ قرخلو، مهدی؛ و اسکندری‌نوده، محمد (۱۳۸۹). «آسیب‌شناسی سیاست‌های دولت در ساماندهی اسکان غیررسمی». *مجله مطالعات و پژوهش‌های شهری و منطقه‌ای*، ۲ (۵): ۵۴-۲۹.
- فتحی، الهام (۱۳۹۸). *بررسی روند تغییرات ساختار و ترکیب جمعیت کشور و آینده آن*. تهران: مرکز آمار ایران.

- همشهری آنلاین – وبگاه روزنامه همشهری (۱۴۰۰). روایت حاشیه‌نشینی در ۳۰ استان؛ کد خبر: ۶۱۲۰۳۳. تاریخ دسترسی: ۱۴۰۱/۰۳/۲۰؛ به آدرس <https://www.amshahronline.ir/x7cVv>.
- Ahsan, Majid; Niroumand, Mostafa; Kazerouni, M. (1973) Slums of Hamedan and Kermanshah, Tehran: Institute for Social and Cultural Studies. [In Persian]
- Geertz, C. (1983). *Local Knowledge*. New York: Basic Books.
- Gharakhloo, M. & Sharifi, A. (2004). “Origin, Physical Development and Socio-economic Status of Marginalization; Case Study: Ain 2 neighborhood of Ahvaz”. *Geographical Research Quarterly*, 36 (1). [In Persian]
- Ghasemi, P. (2014). “Ethnic Relations: a "Threat" or an "Opportunity" for the Social Cohesion of Cities? Investigating the Mechanisms of Popular Resistance against Urban Policies in Islamabad, Karaj”. *Iranian Journal of Anthropology*, 11 (19): 85-117. [In Persian]
- Ghasemi, P. (2017). “Housing, Immigration and Popular Neighborhoods; Survival and Promotion Strategies among Urban Low-Income Immigrants; Case Study: An Immigrant Family in Khazaneh Neighborhood of Tehran”. *Quarterly of Social Studies and Research in Iran*, 7 (3): 523-552. [In Persian]
- Hashemzahi, N. (2011). *A Meta-analysis of Marginalization in the Tehran Metropolis*. Tehran: Tehran Municipality. [In Persian]
- Hesamian, Farrokh (1980) Urban Dependence and urbanization, Tehran. [In Persian]
- Ibrahimzadeh, I.; Bareimani, F. & Nasiry, Y. (2004). “Slum-dwellers, Solutions and its Special – Civil Abnormalities; Case Study: Karimabad, Zahedan”. *Geography and Development Iranian Journal*, 2 (3): 121-146. [In Persian]
- Izadi Jeiran, A. (2015). *Margins of Society: Anthropology of Hard Lives in Tabriz*. Tehran: Research Center for Culture, Art and Communication. [In Persian]
- Izadi Jeiran, A. (2015). *Struggle to Live: An anthropological Study among the Marginalized of Tabriz*. Tehran: Anthropological Research Center. [In Persian]
- Kaveh, M. (2012). *Pathology of Social Diseases*. Tehran: Jameeshenasan Publication. [In Persian]
- Ladan Moghadam, A. & Rezaghi Shirsavar, H. (2009). “Reasons for Marginalization in the Tehran Metropolis”. *Urban Management Studies*, 1 (3): 63-80. [In Persian]
- Ma’dani, S. & Mohammadpanah, A. (2009). “Sociological Study of the Factors Affecting Marginalization in Sanandaj; Case Study of Abbasabad Area”. *Journal of Sociology*, 5 (1): 151-170. [In Persian]
- Naghdi, A. & Zare, S. (2012). “Marginality as an Urban Appendicitis; The Case of Jaafarabad, Kermanshah”. *Journal of Regional Planning*, 2 (5): 65-81. [In Persian]
- Niroumand, Mostafa; Ahsan, Majid (1972) slums of Bandarabbas, Tehran: Institute for Social and Cultural Studies. [In Persian]
- Parsa Pajooch, S. (2003). “An Inward View of the Phenomenon of Marginalization; Case study: Islamabad, Karaj”. *Social Welfare Quarterly*, 2 (6): 161-178. [In Persian]
- Parsapajooch, S. (2003). *We-They; An ethnographic Study in a Marginal Neighborhood, Islamabad, Karaj*. Tehran: Anthropological Research Center. [In Persian]
- Rabbani Khorasgani, R.; Arizi, F.; Varesi, H. & Hosseini, M. (2006). “The Study of Important Factors in Suburbanization Problem and its Social Consequences on Ahvaz City”. *Geography and Development Iranian Journal*, 4 (7): 89-114. [In Persian]
- Rabbani Khorasgani, R.; Kalantari, S. & Yavari, N. (2004). “The Phenomenon of Marginalization and its Social and Cultural Consequences; in Arzanan and Dark, Isfahan”. *Scientific Journal of Humanities, University of Isfahan*, 17 (2): 119-154. [In Persian]

- Saberifar, R. (2009). "An Analytical Study of the Marginalization in Birjand: A Case Study of Kargaran Area". *Journal of Geographical Research*, 24 (1): 29-52. [In Persian]
- Shokouei, Hosein (1976) *Urban Slums: cheap Houses and Housing policy*, Tabriz: Institute for Social and Humanities.
- Taleshi, M. & Amirfakhrian, M. (2011). "Instability of Rural Settlements and Future Marginalization in Khorasan Razavi". *Journal of Geography*, 9 (29): 83-107. [In Persian]
- Zakikhani, M. S. (2013). "Consequences of Unbalanced Development: A Case study of Marginalization in the Fourth line Fence Suburbia in the City of Karaj". *Journal of Political Science*, 9 (29): 83-107. [In Persian]
- Zangiabadi, A. & Mobaraki, O. (2012). "An Analysis of Effective Factors in Creation of Slums in Tabriz City and their consequences; Case study: Ahmadabad, Koyebeshti, Khalilabad". *Journal of Geography and Environmental Planning*, 23 (1): 67-80. [In Persian]
- Zangiabadi, A.; Zarabi, A. & Khoobayand, S. (2005). "Analysis the Socio-economic causes of Marginalization in Isfahan". *Scientific Journal of Humanities, University of Isfahan*, 18 (1): 179-192. [In Persian]